



۲۰۱۶/۰۴/۰۹



م. اسحاق نگارگر

## تا تریاق از عراق آید مار گزیده هلاک شود

ما عجب ملتی گم کرده راه استیم. دیگران وقتی با مشکلی رو به رو می شوند از خود می پرسند که مشکل چیست و چرا این مشکل گریبان گیر ما شده است و چه گونه می توانیم بر این مشکل غلبه کنیم. راه های گوناگون حل مشکل کدام است و اگر این راه ها را با عقل سلیم سبک و سنگین کنیم آسان ترین راه حل کدام است و با صرف چه مقدار پول و چه اندازه نیروی انسانی می توان خود را از شرّ مشکل نجات داد ولی ما ملت تشریفات استیم یعنی همان ملت که در خانه اش یک پک آرد و جود ندارد ولی بالای بامش نه تا تندور است؛ یا به قول هندیان روتی گُچ نهدی سامانه بهوت بهوت. ما برای هر کار نُخست یک شورا دُرست می کنیم و بدون این که بدانیم این شورا ضرور است یا نه و اگر ضرور است چند عضو و هر عضو چه وظیفه باید داشته باشد مُشتی را در شورا فرا می خوانیم و قبل از دیگر کار ها به فکر چای، قهوه، شیر و کیک و گلچۀ شورا می افیم و پیش از پلتن و بیش از پلتن باجه خانه ایجاد می کنیم و اهل این شورا هر هفته یا هر ماه دور هم جمع می شوند و از این جا و آنجا صحبت می کنند و روی سفید کاغذ های بیچاره را با یک مشت تصمیم غیر عملی سیاه می کنند و این کار سال ها دوام می کند و بالاخره آن گره دست به دندان گشاده نمی شود که نمی شود.



ما شورای ملی یا ولسی جرگه داریم که اعضای آن در طول چهار سال به دالر معاش گرفته اند و اگر قرار باشد به یکی از وکلا وظیفه بدهند که راپور اجراءات چهار سالۀ این شورا را بنویسد، فقط در چند جمله خواهد نوشت که جلسه ها کردیم، پسته، بادام، جلغوزه، نقل های بادامی کم بار و کیک و گلچۀ خوردیم و گاه گاه از فرط بیکاری وزیری را برای استیضاح دعوت کردیم و او هم که به اصطلاح رگ خواب ما را خوب می شناخت تحفه های نقدی و جنسی برای ما داد و با تحسین و آفرین فراوان به اصطلاح وکیلان ملت از جلسه روسفید تشریف بُرد و با آنکه از فساد اداری داد همه به آسمان رفته بود نه کسی را به جرم فساد محاکمه و نه هم به سوی کسی جبین تُرش نمودیم و اگر خود ما کمر قانون را شکستیم حاضر باش های ما مدافعان قانون را زیر مشت و لگد گرفتند و هیچ کس هم برای ما نگفت که: "جناب وکیل بالای چشم جناب عالی ایرو است زیرا که ما وکیل استیم و در این دور و زمانه وکیل حتی اگر مُرتکب جرم مشهود هم شود از مصونیت پارلمانی برخوردار است". همین و دیگر هیچ می بینید که شورا داریم ولی باز هم کارهای ما لنگ است!

ما به صلح نیاز داشتیم ولی نمی دانستیم که با چه کس صلح می کنیم. این جا نیز شورا بود و کمبود نقل و پسته و بادام و کیک و گلچۀ و چای و قهوه هم نداشتیم ولی نُخست این مسأله معلوم نبود که چند عضو باید داشته باشیم و هر

عضو به طور مشخص چه وظیفه باید داشته باشد. این جا نیز جلسه ها کردیم و تصمیم ها گرفتیم ولی هیچ کس پیدا نشد که زنگوله را به گردن پشک بیندازد. افراد هیچکاره صلح، صلح گفتند و ما را فریب دادند تا جیب های شان را از پول نقد و بکس های شان را از تحفه های نفیس پُر کنیم ولی با این شورا نیز به صلح نرسیدیم و نه می رسیم زیرا که سال نو این شورا نیز از بهارش پیداست!

شورای امنیت ملی نیز تأسیس کردیم و گروهی معاش خور را به نام عضو و مشاور گرد هم آوردیم و اتفاقاً این جا نیز اعضای آن داکتر فیل از کوره بدر شدند و مردم را به یاد آن خاطره قدیمی شان افگندند که در روز گار پار دولت افغانستان برای شاقه کاری های خود هنگامی که از بلدوزر های امروز خبری نبود از هندوستان دو فیل آورده بود و اتفاقاً مردی را که در عمر خود فیل ندیده بود به عنوان داکتر فیل معاش می دادند تا اگر فیل بیمار شد مداوایش کند. بالاخره فیل روزی به راستی بیمار شد و جناب داکتر را برای معاینه اش آوردند. داکتر که فیل را ندیده بود با موجودی که خلقت عجیب داشت رو به رو شد که در هر دو سوی پیکر خود دم داشت (بیچاره داکتر خرطوم فیل را نیز دم پنداشته بود). داکتر وار خطا شد و از دوستی که پهلویش بود پرسید: "او بیادر سر و دم ای فیله خو برم نشان بتی که مه تداویش کنم" و از همانجا بود که ضرب المثل داکتر فیل بر زبان ها افتاد و از بخت بد امروز ما در میان دولتمردان خود از این داکتر های فیل کم نداریم. به هر صورت شورای امنیت داریم ولی در زیر پوز و چانه همان شورا بم گذاران انتحاری زنان و کودکان مارا کشتن می گیرند.

و اینک جناب رئیس جمهور به ما مژده داده است که شورای مبارزه با فساد نیز تأسیس می کند و این شورا اگر خدا (ج) توفیق بدهد که ما بر نفس های اماره غلبه کنیم ریشه فساد را از کشور بیرون خواهد آورد. داستانی جالب از روزگار اقامت در پشاور به یادم آمد. راننده یکی از مؤسسات رضاکار در حالی که موتر خود را در پشت پُسته خانه مرکزی پارک کرده بود یک راننده دیگر موترش را زده بود. این راننده که می پنداشت گناهی ندارد ترافیک را خواسته بود تا تاوان خساره خود را بگیرد اما ترافیک از هر دو صد صد کلدار برای خود طلب می کرد تا هر دو را رها کند. راننده افغان که خود را بی گناه می انگاشت طبعاً نمی خواست صد کلدار خود را رایگان در آب بیندازد. در این جا مردی که در اداره به نام "نظامت انسداد رشوت" کار می کرد پیدا می شود و هر سه یعنی دو راننده و ترافیک را که رشوه می خواست به آن اداره می بَرَد و نتیجه این که هر سه نفر مجبور می شوند دو صد کلدار در "نظامت انسداد رشوت" بدهند و گریبان خود را از دست شان رها سازند. حالا بیم این موضوع نیز وجود دارد که شورای مبارزه با فساد خود به اداره ای نظیر "نظامت انسداد رشوت" بدل شود. فساد و رشوه خواری جرم مشهود است و برای جرم های مشهود هیچ شورا و تشکیلات اضافی در کار نیست و تنها فیصله قاطع در کار است. به طور مثال اگر کسی در کار خود طلب رشوه می کند و بالفعل یعنی دزد با پُستاره به گیر می آید او را رسوا باید کرد و مجبور باید ساخت چهار برابر رشوتی که اخذ کرده است جریمه پردازد این گونه اقدام عملی مسلماً جلو رشوه را می گیرد. این راهی است که دیگران رفته اند و به نتیجه رسیده اند. من به این مشکل اصلاً اشاره نمی کنم که اگر اعضای این شورای مبارزه با فساد در مورد فساد یک شخص به توافق نرسند باز این مشکل را چه کس حل می کند. برای جلوگیری از رشوت دولت باید تمام مردم را بر ضد رشوت تجهیز کند. رئیس جمهور قبلی می گفت: "رشوه بگیرد ولی سرمایه تان را دویی نبرید بلکه در همین جا بلند منزل بسازید." من سخت دلم می خواهد از این آقایان بپُرسم که اگر به راستی می خواهید جلو رشوت و فساد را بگیرید این عمل شورا کار ندارد چرا نخست حساب دولت های باد آورد خود را به مردم پس نمی دهید و نمی گوئید که این همه ثروت را از کجا کرده اید؟ زیرا اگر این کار را نکنید

هر رشوه خوار فاسد برای تان خواهد گفت که به چه دلیل رشوت برای زورمندان چون شیر مادر حلال است و برای ما که پا به دنبال شما می گذاریم حرام است؟ اگر اغنیا حق دارند که خرمن مردم را به آتش بکشند ما هم حق داریم که چراغ خانه خود را از جیب دیگران روشن کنیم. عدالت و انصاف را از خود آغاز کنید نه اینکه مانند دزدان طرار فریاد بزنید و بگویید: "نمان، نمان که دزد بُرد" ولی با استفاده از سر و صدا خود بزدید! فاعتبروا یا اولی الابصار  
۸ اپریل ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

